

نگاهی به شیوه های رهبری امام هادی علیه السلام

<?xml encoding="UTF-8">

طلیعه سخن

امام هادی علیه السلام در نیمه ذیحجه سال 212 هجری در اطراف مدینه در محلی به نام «صریا» (1) به دنیا آمد. پدرش پیشوای نهم، امام جواد علیه السلام و مادرش بانوی گرامی «سمانه مغربیه» است که زنی با فضیلت، شب زنده دار و با تقوا بود. آن حضرت در سال 220 ه. ق در 8 سالگی، پس از شهادت پدر گرامی اش به امامت رسید. امام علی النقی علیه السلام در طول 33 سال امامت خویش، با چند تن از خلفای عباسی هم عصر بود؛ که به ترتیب عبارتند از:

1 - معتصم، برادر مامون (217 - 227)

2 - واثق، پسر معتصم (227 - 232)

3 - متوکل، برادر واثق (232 - 248)

4 - منتصر، پسر متوکل (6 ماه)

5 - مستعین، پسر عموی منتصر (248 - 252)

6 - معتز، پسر دیگر متوکل (252 - 255)

امام هادی علیه السلام در زمان خلیفه آخر و به دست عوامل وی مسموم گردیده و به شهادت رسید و ایشان را در شهر سامرا و در خانه خود به خاک سپردند.

به مناسبت میلاد آن حضرت به شیوه های رهبری ایشان در عصر تاریک 6 تن از خلفای جائر عباسی نگاهی می اندازیم و محورهای مهم اقدامات آن امام همام را در مدت امامت و رهبری امت مورد بررسی قرار داده و با استفاده از منابع تاریخی و شواهد موجود، تصمیمات مدبرانه و مواضع حکیمانه ایشان را در تنویر افکار شیعیان و در برابر گروه های منحرف داخلی بازشناسی می کنیم.

روش های مبارزاتی امام هادی علیه السلام

1 - نفوذ در میان دولتمردان

روش های حکیمانه و کمالات علمی، معنوی انسانی امام هادی علیه السلام سبب شد که آن بزرگوار در میان کارگزاران حکومت و دولتمردان عصر خویش محبوبیت خاصی پیدا کند. مثلا هنگامی که هرثمه، آن حضرت را وارد بغداد کرد، اسحاق بن ابراهیم طاهری که والی بغداد بود به او گفت: تو متوکل را می شناسی (که چه قدر فرد خبیث و بدسرشتی است) اگر او را بر قتل این آقا تحریک کنی، امام را خواهد کشت و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله در روز قیامت خصم تو خواهد بود و او گفت: «سوگند به خدا، جز نیکی از او ندیده ام.» (2)

وصیف ترکی یکی از امرای بزرگ ترک در دستگاه خلافت، در سامرا هرثمه را تهدید کرد که اگر مویی از سر او (امام

هادی علیه السلام) کم شود تو مسؤول خواهی بود.

امام هادی علیه السلام نه تنها مورد تکریم برخی از خواص حکومت بود، بلکه بعضی از رجال و کارکنان دربار به آن حضرت ارادتی خالصانه داشتند. غلامان و خادمان دربار، هنگام ورود آن حضرت به پایتخت کشورهای اسلامی سخت در احترام و اعزاز ایشان می کوشیدند. تا آنجا که این کار موجب حسد و ناراحتی بعضی از درباریان شده بود.

عوامل نفوذ امام هادی علیه السلام در میان دولتمردان

الف) حل مشکلات متوکل خلیفه خودخواه و مستبد عباسی در اثر دملی که روی بدن او پدید آمده بود، در بستر مرگ افتاده بود. هیچ یک از پزشکان به خود جرات نمی داد تا برای جراحی کاردی تیز به بدن او بزنند. مادرش چاره کار را در آن دید که نذر کند. او نذر کرد که در صورت بهبودی فرزندش، مقدار فراوانی از اموال خویش را به امام هادی علیه السلام برساند.

فتح بن خاقان (وزیر دربار خلافت) به متوکل پیشنهاد کرد که اگر کسی را به نزد امام علیه السلام بفرستی و از او راه درمان این بیماری را بخواهی، شاید او دارویی بشناسد که با استفاده از آن، شفا یابی. متوکل گفت: کسی را نزد او بفرستید. پیک متوکل نزد امام رفت و چنین پیغام آورد که: پشکل گوسفندی را که زیر پا مالیده شده با گلاب بخیسانید و بر روی دمل بگذارید که به اذن خدا سودبخش است. برخی از کسانی که در محضر متوکل حاضر بودند، از شنیدن این سخن به خنده افتادند. اما فتح بن خاقان به آن ها گفت: چه عیبی دارد که سخن او را نیز تجربه کنیم؟ به خدا سوگند! من امیدوارم به آن چه او گفته خلیفه از این بیماری بهبود یابد. از این رو مقداری پشکل آورده در گلاب خیسانند و بر روی دمل نهاده. سر دمل باز شد و هر چه در آن بود بیرون آمد. مادر متوکل از بهبودی فرزند خویش بسیار خوشحال شد و ده هزار دینار مختوم به مهر خویش برای آن حضرت فرستاد و متوکل از مرگ نجات یافت. (3)

ب) دانش سرشار یحیی بن هرثمه می گوید: «در یکی از روزهای بهاری که آسمان صاف بود و خورشید می درخشید، امام هادی علیه السلام با پوشیدن لباس بارانی از خانه بیرون آمد، من و همراهان از کار او تعجب کردیم. چون به میان صحرا رسیدیم، ابری پر باران ظاهر شد و بارانی سخت باریدن گرفت، در آن حال هیچ کس جز امام هادی علیه السلام از باران و عواقب آن در امان نماند. آن حضرت به من رو کرده و فرمود: من می دانم که تو از آنچه که از من دیدی بسیار تعجب کردی و گمان کردی که من درباره باران چیزی می دانستم که تو نمی دانستی، ولی آن گونه نیست که تو گمان کردی (براساس علم امامت نیست)، بلکه من در صحرا زیسته ام و بادهای باران آور را می شناسم. امروز صبح بادی وزید، من بوی باران را از آن استشمام کردم، از این رو برای آن آماده شدم.» (4) بدین وسیله بسیاری از مردم و کارگزاران حکومت به سوی دانش بی پایان حضرتش راهنمایی شدند. آن حضرت می کوشید تا به این وسیله در عصر خفقان خلفای عباسی از موقعیت مثبتی که در جهت مصلحت دعوت الهی برای او فراهم آمده بود بهره برداری کند. و این کار البته با حکمت و استقامت و بردباری در راه خدا امکان پذیر می شد.

ج) رفتار کریمانه روزی ابوعبدالله محمد بن قاسم بطحائی که از خاندان ابوطالب ولی از پیروان بنی عباس بود از

آن حضرت نزد متوکل بدگوئی کرد و گفت: در خانه او اموال و سلاح است. متوکل به سعید حاجب دستور داد که شبانه به منزل آن حضرت هجوم برده و تمام اموال و سلاح هایی را که در خانه او یافت می شود برای وی بیاورد. ابراهیم بن محمد این واقعه را از زبان سعید حاجب چنین نقل می کند: شبانه به سرای امام هادی علیه السلام رفتم. نردبانی همراه داشتم، به وسیله آن خود را به بالای بام خانه رسانیدم و در تاریکی از پلکان فرود آمدم. نفهمیدم که چگونه به صحن خانه رسیدم که ناگهان آن حضرت مرا از درون خانه صدا کرد و گفت: «یا سعید مکانک حتی یاتوک بشمعة؛ سعید همان جا بمان تا برایت شمع بیاورند!» مدتی نگذشت که برایم شمع آوردند و من به صحن منزل رفتم. آن حضرت کلاه و ردای پشمین در تن نموده و روی سجاده اش که بر حصیری پهن بود، رو به قبله نشسته بود. به من گفت: «این اتاق هاست، برو بگرد.» وارد اتاق ها شدم و آن ها را مورد بازرسی قرار دادم و چیزی در آن ها نیافتم. تنها کیسه زری دیدم که به مهر مادر متوکل ممهور بود، و کیسه هایی نیز یافتم که از همان مهر داشتند. امام هادی فرمود: «این سجاده!» سجاده را بالا زدم، شمشیری یافتم که غلاف نداشت. من نیز کیسه ها و شمشیر را برداشته برای متوکل بردم. چون متوکل به مهر مادرش بر روی کیسه نگریست، کسی را در پی او فرستاد، مادرش نزد او آمد. متوکل درباره آن کیسه ها پرسید و مادرش پاسخ داد: من به هنگام بیماری تو نذر کردم که اگر بهبودی یابی، ده هزار دینار برای حضرت هادی ببرم و این دینارها همان است. چنان که می بینی امام حتی کیسه ها را باز هم نکرده است!!

متوکل کیسه آخر را گشود، در آن چهارصد دینار بود. آن گاه دستور داد که کیسه ها را پیش کیسه های دیگر ببرند و با دینارهایی که در آن ها بود به علاوه شمشیر به امام هادی علیه السلام بازگردانند.

وی می گوید: من کیسه ها را به همراه شمشیر دوباره بازگرداندم، از او خجالت می کشیدم، از این رو به او گفتم: سرورم! بر من گران بود بدون اجازه شما وارد خانه شما شوم، اما چه کنم که مامور بودم. امام فرمود: «و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون»؛ (5) «آنان که ستم کردند به زودی خواهند دانست که بازگشت شان به کجا خواهد بود.» (6)

رفتار متوکل با آن حضرت به ظاهر محترمانه بود، ولی پیوسته او را تحت نظر داشت و شکوه و جلال اجتماعی آن حضرت را بر نمی تابید.

گاهی به حبس و توقیف و جست و جوی منزل آن حضرت فرمان می داد و با انواع دسیسه ها سعی می کرد از شکوه آن حضرت در میان مردم بکاهد. مثلاً هنگامی که متوکل آن حضرت را بر خلاف میلش از مدینه به سامرا آورد، اول تصمیم گرفت که از قدر و منزلت آن حضرت در نزد مردم بکاهد، از این رو ابتدا خود را به آن حضرت نشان نداد بلکه دستور داد امام را پیش از آن که نزد وی ببرند مدتی در «خان الصعاليك» که محل تجمع گدایان و مستمندان بود جای دهند. یکی از پیروان امام هادی علیه السلام به نام صالح بن سعید، در همان مکان محقر به محضر آن حضرت رسیده و گفت: «فدايت شوم! اینان خواسته اند نور تو را خاموش سازند و جلال و عظمت تو را در میان مردم بشکنند و برای همین در این جای ناپسند شما را فرود آورده اند.» امام هادی علیه السلام با نیروی اعجاز خویش توجه صالح بن سعید را به نقطه ای جلب نمود و با دست مبارک خویش محلی را نشان داد. وقتی صالح به آن جا نگاه کرد، باغ های سرسبز و قصرهای زیبایی را مشاهده نمود که از دیدن آن همه مناظر حیرت انگیز، چشم هایش خیره شده و تعجب نمود. امام هادی علیه السلام در این هنگام به وی فرمود: «حيث كنا فهذا لنا يا ابن سعید لسنا فی خان الصعاليك»؛ (7) ای پسر سعید، هر جا که باشیم این برای ما مهیا است، ما در سرای گدایان و بیچارگان نیستیم.»

به این ترتیب توطئه های متوکل یکی پس از دیگری با شکست مواجه می شد و هر روز که بر زندگی حضرت هادی علیه السلام می گذشت، ابعاد وجودی و چهره الهی و سیمای ملکوتی آن گرامی، در میان مردم و حتی دولتمردان حکومتی تجلی بیشتری پیدا می کرد. بدین جهت خشم و کینه متوکل نسبت به آن حضرت افزایش می یافت، تا جایی که وجود امام علیه السلام برای او غیر قابل تحمل گردید و تصمیم گرفت آن حضرت را به قتل برساند. (8)

2 - پاسخ به پرسش های علمی

یکی دیگر از شیوه های امام هادی علیه السلام در رهبری جامعه اسلامی پاسخ به پرسش های علمی و شرعی بود که به دو مورد اشاره می کنیم:

(الف) در عصر متوکل، فردی مسیحی با زنی مسلمان زنا کرد، آن گاه اسلام آورده و شهادتین بر زبان جاری نمود. او را دستگیر کرده و نزد متوکل عباسی آوردند. از میان دانشمندان حاضر، یحیی بن اکثم مهم ترین دانشمند عصر، در مورد این عمل چنین حکم نمود: مسلمان شدن او پلیدی کفر و عمل غیر شرعی او را از بین می برد و حد شرعی بر او جاری نمی شود. عده ای از فقها گفتند: باید بر او سه بار حد جاری شود. برخی دیگر از فقها نظراتی دیگر اظهار داشتند. متوکل در مورد این مساله متحیر شده و ناچار حقیقت حکم را از امام هادی علیه السلام جویا شد. آن حضرت با رؤیت صورت مساله فرمود: «یضرب حتی یموت؛ آن قدر باید شلاق زده شود تا بمیرد.» یحیی بن اکثم و سایر فقهای عصر اعتراض کرده و گفتند: یا امیر! چنین حکمی در کتاب خدا و سنت پیامبر وجود ندارد، از او مدرک این فتوا را بخواه. هنگامی که متوکل از امام علی النقی علیه السلام مدرک خواست، حضرت با اشاره به آیاتی از سوره غافر برای او چنین نوشت: «بسم الله الرحمن الرحيم، «فلما راوا باسنا قالوا آمنا بالله وحده و كفرنا بما كنا به مشركين فلم يك ينفعهم ايمانهم لما راوا باسنا سنت الله التي قد خلت في عباد و خسر هنالك الكافرون»؛ (9) «هنگامی که عذاب شدید ما را دیدند گفتند: هم اکنون به خداوند یگانه ایمان آوردیم و به معبودهایی که همتای او می شمردیم کافر شدیم. اما هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند ایمانشان برای آن ها سودی نداشت. این سنت خداوند است که همواره در میان بندگان اجرا شده و آن جا کافران زیان کار شدند.»

متوکل پاسخ امام هادی علیه السلام را پسندیده و دستور داد آن قدر به آن مرد مسیحی فاسق شلاق بزنند تا بمیرد. (10)

(ب) ابوعبدالله زیادی می گوید: هنگامی که متوکل مسموم شد، نذر کرد که اگر خداوند او را عافیت بخشد، مال زیادی صدقه دهد و از قضا سلامت خود را باز یافت و در مورد مقدار نذر خویش از فقهای عصر استفسار نمود، آنان در مصداق و مقدار «مال کثیر» اختلاف نمودند. حسن که حاجب متوکل بود به وی گفت: یا امیرالمؤمنین! اگر من پاسخ صحیح این مشکل را برای شما بیاورم، مرا در نزد شما چه پاداشی خواهد بود؟ متوکل گفت: اگر جواب صحیح را بیاوری ده هزار درهم پاداش می گیری و گرنه صد تازیانه بر تو خواهیم زد. حسن گفت: می پذیرم. آن گاه نزد امام هادی علیه السلام رفت و از او درباره مقدار مال کثیر سؤال نمود. امام به او پاسخ داد: «یتصدق بثمانین درهما؛ هشتاد درهم صدقه دهد». متوکل پرسید: به چه دلیل؟ حسن دوباره نزد امام رفته و از او لت حکم را جویا شد. امام هادی علیه السلام فرمود: «چون خدای تعالی به پیامبرش فرمود: لقد نصرکم الله فی مواطن کثیرة؛ (11) خداوند شما را در جاهای بسیار یاری کرد (و بر دشمن پیروز شدید.) و شمار مواطنی که خداوند، پیامبرش را یاری داده به هشتاد می رسد.»

حسن با شنیدن این جواب به نزد متوکل آمد و او را از پاسخ امام آگاه ساخت، متوکل نیز از این دلیل قرآنی خوشحال شده و ده هزار درهم به وی عطا نمود. (12)

3 - سازماندهی مبارزات سری

یکی از شیوه های رهبری امام هادی علیه السلام، مدیریت مبارزات مخفیانه با حکومت استبدادی و طاغوتی عصر بود. آن حضرت این کار را از راه های مختلفی انجام می داد:

الف) محمد بن داود قمی و محمد طلحی نقل می کنند: اموالی از قم و مناطق اطراف آن که شامل وجوهات شرعی، نذورات، هدایا و جواهرات بود، برای امام هادی علیه السلام حمل می کردیم. در راه پیک امام رسید و به ما خبر داد که باز گردیم؛ زیرا موقعیت برای تحویل اموال مناسب نیست. ما بازگشتیم و آن چه را نزدمان بود هم چنان نگه داشتیم. تا آن که پس از مدتی امام دستور داد اموال را بر شترانی که فرستاده بود، بار کنیم و آن ها را بدون ساریان به سوی آن حضرت روانه کنیم. ما اموال را به همین کیفیت حمل کرده و فرستادیم. بعد از مدتی که به حضور امام علیه السلام رسیدیم فرمود: «به اموالی که فرستاده اید بنگرید!» دیدیم در خانه امام اموال به همان حال محفوظ است. (13)

ب) محمد بن شرف می گوید: «همراه امام هادی علیه السلام در مدینه راه می رفتیم. امام علیه السلام فرمود: آیا تو پسر «شرف» هستی؟ عرض کردم: آری. آن گاه خواستم از حضرت پرسشی کنم. امام علیه السلام از من پیشی گرفت و فرمود: «نحن علی قارعة الطريق و لیس هذا موضع المسألة؛ ما در حال عبور از شاهراه هستیم و این محل برای طرح سؤال مناسب نیست.» (14)

در موارد متعددی شبیه همین موارد آن حضرت فعالیت هایش را استتار کرده و دور از چشم عاملان حکومت انجام می داد.

4 - مبارزه با اندیشه های انحرافی

برخورد با غلاة (تندروها) در عصر امام هادی علیه السلام عده ای از «غلاة» در مورد معصومین علیهم السلام افراط می کردند و آن بزرگواران را تا حد مقام خداوندی بالا می بردند و گروهی را با این افکار باطل به گمراهی کشانیده بودند. پیشوای دهم با گفتار حکیمانه، رفتار مدبرانه و نامه های روشنگرانه خود مرز افراط و تفریط را مشخص می نمود. آن حضرت دوستان واقعی اهل بیت علیهم السلام را از انحراف و تمایل به سوی اندیشه های نادرست و آراء باطل بر حذر می داشت. افرادی مانند: علی بن حسکه قمی، قاسم یقطینی، حسن بن محمد بابای قمی، محمد بن نصیر و فارس بن حاتم قزوینی و ... از جمله این کج اندیشان منحرف بودند. امام هادی علیه السلام با شیوه های مختلف با این افراد برخورد می نمود:

الف) گفتارها و نامه ها: در مورد عقاید باطل و انحرافی این گروه یکی از یاران امام هادی علیه السلام به آن حضرت نامه نوشته و اعتقادات علی بن حسکه را شرح داد خلاصه نامه چنین است: «فدایت کردم ای آقا و سرور من! علی بن حسکه معتقد است تو ولی او و همان خدای قدیم هستی، و خود را پیامبری می داند که از جانب شما ماموریت یافته مردم را به سوی شما دعوت کند.» آن حضرت پاسخ می دهد: «ابن حسکه دروغ گفته است. من او را در شمار دوستان خود نمی دانم ... به خدا سوگند، خداوند محمد صلی الله علیه و آله و پیامبران پیش از او را جز به آیین یکتاپرستی و نماز و زکات و حج و ولایت نفرستاده است. محمد صلی الله علیه و آله تنها به خدای

یکتای بی شریک دعوت کرده است و ما جانشینان او نیز، بندگان خداییم و به او شرک نمی ورزیم. در صورت اطاعت از خدا مورد رحمت او قرار گرفته و چنانچه از فرمانش سرپیچی کنیم، عقوبت و عذاب خواهیم شد. ما حجتی بر خداوند نداریم و خداوند بر ما و تمام مخلوقاتش حجت دارد. من از کسی که این سخنان را به زبان آورده بیزاری جسته، به خدا پناه می برم - خدا آنان را لعنت کند - شما نیز از آنان دوری کنید و آنان را در تنگنا قرار داده و تکذیبشان کنید. و اگر به یکی از این افراد دسترسی پیدا کردید سرش را با سنگ بشکنید.» (15)

ب) اقدامات عملی: فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی در ابتدا از یاران نزدیک امام هادی علیه السلام و نماینده آن حضرت بود. اما بعدها از خط دین و امامت خارج شده و با اظهار عقاید کفرآمیز مردم را به سوی انحراف از حق و بدعت در دین دعوت می کرد. او که در میان مردم نماینده امام هادی علیه السلام شناخته شده بود، اموال و وجوهات شرعی را از مردم گرفته و برخلاف مصالح دین و خواسته امام هادی علیه السلام در آن تصرف می کرد. یکی از علل لغزش و سقوط وی دنیاپرستی و علاقمندی به جاه و مال دنیوی بود که او را از جاده مستقیم حقیقت و امامت دور کرده و به سوی باطل کشانید. فارس بن حاتم در پیمودن راه باطل و ایجاد فتنه و تفرقه در میان شیعیان آن چنان افراط نمود که حکم ارتداد و کفر وی از طرف امام علی النقی علیه السلام صادر گردید. متن حکم آن حضرت چنین بود: «هذا فارس - لعنه الله - يعمل من قبلی فتانا داعیا الى البدعة، و دمه هدر لكل من قتله، فمن هذا الذی یریحنی منه یقتله و انا ضامن له علی الله الجنة؛ (16) فارس - که خدا او را لعنت کند - خود را نماینده من می داند در حالی که ا و مردی آشوبگر و فتنه ساز است و مردم را به سوی بدعت می خواند، قتل او واجب است و هر کس او را بکشد و مرا از شر او راحت نماید، بهشت را برایش ضمانت می کنم.» مدتی گذشت و چون کسی اقدام به قتل وی ننمود، حضرت هادی علیه السلام یکی از شیعیان شجاع، متدین و مورد اعتماد خویش را به نام جنید مامور اجرای حکم نمود و او در فرصتی مناسب، دستور امام علیه السلام را به اجرا درآورد. (17)

مبارزه با صوفیه محمد بن ابی خطاب می گوید: به همراه جمعی از یاران امام هادی علیه السلام در مسجدالنبی در محضر آن حضرت نشسته بودیم، ناگاه جماعتی از صوفیان وارد مسجد شدند و به گرد هم حلقه زده و به ذکر «لا اله الا الله» مشغول گردیدند. امام هادی علیه السلام به ما رو کرده و فرمودند: «لاتلتفتوا الى هؤلاء الخداعین، فانهم خلفاء الشیاطین و مخربوا قواعد الدین یتزهدون لراحة الاجسام و یتجهدون لتعبید الانعام؛ به این دغل بازان ریاکار توجه نکنید، آن ها هم پیمانان با شیطان ها و ویرانگران بنیادهای دین هستند، آن ها برای آسایش جسم پارسایی نشان می دهند و شب زنده داری آن ها برای به چنگ آوردن غذاهای چرب و شیرین است ...» و سپس فرمود: فمن ذهب الى زیارة احد منهم حیا و میتا فکانما ذهب الى زیارة الشیطان و عبدة الاوثان ...؛ کسی که به دیدار زنده و مرده آن ها برود، گویی به دیدار شیطان و بت پرستان رفته است ...» در این هنگام که سخن امام هادی علیه السلام به این جا رسید، یکی از شیعیان گفت: «گرچه به امامت و حقوق شما معتقد و معترف باشد؟» امام هادی علیه السلام خشمگین به او نگریسته و فرمود: «این تصورات نادرست را رها کن؛ کسی که امامت ما را پذیرفته، برخلاف روش و رضایت ما گام برنمی دارد، آیا نمی دانی که آن ها پست ترین گروه صوفیان هستند؟» سپس فرمود: «والصوفیة کلهم من مخالفینا، و طریقتهم مغایرة لطریقتنا، و ان هم الا نصاری و مجوس هذه الامة اولئک الذین یجهدون فی اطفاء نور الله والله یتم نوره و لو کره الکافرون؛ همه صوفیان از مخالفان ما هستند و برنامه و روش آن ها با برنامه و روش ما مغایرت دارد، آن ها مطمئنا نصاری و

مجوس این امت هستند، آن ها کسانی هستند که در خاموش نمودن نور خدا سعی می کنند، خداوند نور خود را کامل می کند، گرچه کافران نپسندند.» (18)

امام هادی و واقفیه یکی از گروه های منحرف که در مقابل امامان معصوم علیهم السلام ایستاده و موجب مزاحمت ها شدند، گروهک واقفیه بودند، آن ها معتقد بودند که امام کاظم علیه السلام زنده است و آخرین امام و مهدی موعود است. امام هادی علیه السلام در برابر آن ها موضع قاطعی اتخاذ کرده و با آنان مقابله نمود. روزی یکی از شیعیان نامه ای به امام نوشته و در ضمن آن پرسید: فدایت شوم، این افراد را می شناسید، آیا در قنوت نماز آن ها را لعن و نفرین بکنیم؟ امام هادی علیه السلام نوشت: «نعم، اقنت علیهم فی صلاتک؛ آری در قنوت نماز آن ها را نفرین کن.» (19)

5 - احیای فرهنگ غدیر و امامت

یکی دیگر از روش هایی که در سیره امام هادی علیه السلام مورد توجه بوده نشر معارف ائمه و فرهنگ اهل بیت علیه السلام در آن عصر ظلمانی می باشد. هنگامی که معتصم خلیفه عباسی حضرت هادی علیه السلام را در روز غدیر احضار نمود، آن حضرت در آن موقعیت حساس به زیارت جد بزرگوارش امام علی علیه السلام شتافته و بانوای ملکوتی و عبارات دلنشین خویش، فضائل و مناقب حضرت علی علیه السلام را بار دیگر در خاطره ها زنده کرد. محتوای این زیارت درباره فرهنگ غدیر و زندگی ارزشمند و باشکوه امیر مؤمنان علی علیه السلام است و محورهای مهمی در زیارت غدیر مورد توجه و تاکید امام هادی علیه السلام قرار گرفته است. فضائل امام علی علیه السلام در قرآن از جمله آیات ولایت، شراء، بلاغ، جهاد و سایر آیاتی که در مورد امام علی علیه السلام نازل گردیده، در این زیارت مورد اشاره قرار گرفته است؛ از همه مهم تر اشاره به واقعه تاریخی غدیر است که محور زیارت غدیر در کلام امام هادی علیه السلام است. در فرازی از این زیارت امام هادی علیه السلام خطاب به جد بزرگوار خویش می فرماید:

«اشهد یا امیرالمؤمنین ان الشاک فیک ما آمن بالرسول الامین و ان العادل بک غیرک عائد عن الدین القویم الذی ارتضاه لنا رب العالمین و اکمله بولایتک یوم الغدیر و اشهد انک المعنی بقول العزیز الرحیم و ان هذا صراطی مستقیما فاتبعوا السبل؛ (20) ای امیر مؤمنان! شهادت می دهم هر کس در مورد تو تردید داشته باشد، به رسول اکرم صلی الله علیه و آله که امین خداوند است ایمان نیاورده و کسی که از ولایت تو به سوی غیر تو عدول کند از دین استوار خداوند - که پروردگار جهانیان برای ما برگزیده و در روز غدیر با ولایت تو آن را کامل نموده - برگشته است و گواهی می دهم که معنی این آیه تو هستی که فرمود: این راه مستقیم من است، از او پیروی کرده و راه های دیگر را پیروی نکنید.»

زیارت جامعه یا منشور امامت امام هادی علیه السلام علاوه بر زیارت غدیر، برای تبیین جایگاه امامت و مشخص شدن منزلت پیشوایان معصوم علیهم السلام یکی از آثار ماندگار خویش را به نام زیارت «جامعه کبیره» که یک دوره امام شناسی جامع و کامل می باشد، به شیفتگان معارف اهل بیت علیهم السلام عرضه نموده است. به گفته علامه مجلسی، این زیارت از نظر سند صحیح ترین و از جهت محتوی فراگیرترین زیارت ها نسبت به ائمه اطهارعلیهم السلام می باشد و در مقایسه با دیگر زیارت ها از فصاحت لفظ و بلاغت معنی و شان و منزلت

هنگامی که بدخواهان در نزد متوکل، از امام هادی علیه السلام سعایت و بدگویی کرده و گفتند: در منزل او سلاح و نوشته ها و اشیای دیگری است که از طرف شیعیان به وی رسیده و او قصد قیام بر ضد دولت تو را دارد، متوکل گروهی را به منزل آن حضرت فرستاد، آنان شبانه به خانه امام علیه السلام هجوم بردند، ولی چیزی به دست نیاوردند، آن ها دیدند که حضرت تنها در اطاقی در بسته نشسته و در حالی که جامه پشمین بر تن دارد و بر زمین خاکی روی شن و ماسه نشسته، به عبادت خدا و تلاوت قرآن مشغول است. امام را با همان حال دستگیر کرده و نزد متوکل بردند و به او گزارش دادند که در خانه اش چیزی نیافتیم و او را رو به قبله دیدیم که قرآن می خواند. متوکل چون امام را دید، از عظمت و هیبت امام بی اختیار ایشان را احترام نموده و در کنار خود نشانید و با کمال گستاخی جام شرابی را که در دست داشت به امام علیه السلام تعارف نمود. امام سوگند یاد کرده و فرمود: «گوشت و خون من با چنین چیزی آمیخته نشده است، مرا معاف دار!» متوکل حضرت را معاف نمود و گفت: شعری بخوان! حضرت فرمود: «من شعر کم می خوانم». متوکل گفت: «باید بخوانی!» امام هادی علیه السلام آن گاه که اصرار وی را دید اشعاری را قرائت نمود که تمام اهل مجلس متأثر شده و به گریه افتادند و بزم شراب و عیش به سوگ و عزا تبدیل شده و آنان جام های شراب را بر زمین کوبیدند. اشعار امام چنین بود:

باتوا علی قلل الاجبال تحرسهم
 غلب الرجال فلم تنفعهم القل
 واستنزلوا بعد عز عن معاقلهم
 واسکنوا حفرا یا بئس ما نزلوا
 ناداهم صارخ من بعد دفنهم
 این الاساور و التیجان والحلل
 این الوجوه التی کانت منعمة
 من دونها تضرب الاستار والکلل
 فافصح القبر عنهم حین سائلهم
 تلک الوجوه علیها الدود یقتتل
 قد طال ما اکلوا دهرًا و ما شربوا
 واصبحوا بعد طول الاکل قد اکلوا؛ (22)

«[گردنکشان مغرور و پادشاهان مقتدر] بر قله کوهسارها شب را به روز آوردند در حالی که مردان نیرومند از آنان پاسداری می کردند، ولی قله ها نتوانستند آنان را از خطر مرگ برهانند. آنان پس از مدت ها عزت از جایگاه های امن به زیر کشیده شدند و در گودال ها جایشان دادند. چه منزل و آرامگاه ناپسندی!

پس از آن که به خاک سپرده شدند، فریادگری فریاد برآورد: کجاست آن دست بندها، تاج ها و لباس های گران قیمت و فاخر؟

کجاست آن چهره های در ناز و نعمت پرورش یافته که به احترامشان پرده ها می آویختند؟ گور به جای آنان پاسخ

داد: اکنون کرم ها بر سر خوردن آن چهره ها با هم می ستیزند! آنان مدت درازی در دنیا خوردند و آشامیدند؛ ولی بعد از خوردن طولانی، خود خورده شدند!»

پی نوشت ها :

(1) صریا روستایی است به فاصله سه میل از مدینه که توسط امام کاظم علیه السلام تاسیس شده است.

(2) انوار البهیه، ص 449 و 450.

(3) بحارالانوار، ج 50، ص 198.

(4) انوار البهیه، ص 288 و 289.

(5) الشعرا / 227.

(6) بحارالانوار، ج 50، ص 199 و 200.

(7) بحارالانوار، ج 50، ص 132 و 133.

(8) همان، ص 194 و 195.

(9) غافر / 84 و 85.

(10) وسائل الشیعه، ج 28، ص 141.

(11) توبه / 25.

(12) بحارالانوار، ج 50، ص 162 و 163.

(13) همان، ج 50، ص 185.

(14) بحارالانوار، ج 50، ص 176.

(15) همان، ج 25، ص 317؛ رجال کشی، ص 518.

(16) معجم رجال الحدیث، ج 14، ص 259.

(17) همان، 260؛ بحارالانوار، ج 50، ص 205.

(18) سفینه البحار، ج 2، ص 58 و طبع جدید، ج 5، ص 199 و 200.

(19) بحارالانوار، ج 82، ص 203؛ رجال کشی، ص 391.

(20) هدیه الزائرین، ص 176.

(21) همان، ج 99، ص 144.

(22) همان، ج 50، ص 211 و 212.